



مشاور اداری - مالی

□ جمشید رضایی - علی یزدان زاده

خصوصی گواهی سابقه کار در این شرکت‌ها ارائه می‌نمایند، در صورتی قابل قبول هستند که این سوابق از طرف وزارت کشور تأیید شوند.

○ چنانچه شهرداری چند قطعه زمین را به مزایده گذاشته باشد و در شرایط آگهی مزایده تصریح کرده باشد که شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مختار می‌باشد و پس از مشخص شدن برندگان به صرفه و صلاح نباشد که زمین‌های مذکور واگذار و فروخته شود. در حال حاضر آیا شهرداری می‌تواند با برنده مزایده معامله نماید و سپرده شرکت در مزایده را مسترد نماید یا خیر؟ در صورت انصراف شهرداری از معامله با برندگان مزایده، آیا اشخاص مذکور می‌توانند در محاکم، علیه شهرداری اقامه دعوا نمایند و شهرداری را ملزم به فروش مورد مزایده نمایند؟ چنانچه علت انصراف شهرداری از انعقاد مبیعه نامه با برندگان مزایده موانع قانونی از جمله تعلق مورد مزایده به غیر باشد، آیا باز هم برندگان مزایده حقی خواهند داشت یا خیر؟

○ مطابق آیین نامه مالی شهرداری‌ها، در آگهی مزایده که در روزنامه‌های کثیرالانتشار برای فروش اموال شهرداری درج می‌گردد می‌بایست قید شود که «شهرداری در رد و قبول هر یک از پیشنهادات مختار است.» در صورتی که این عبارت درج شود؛ معنی آن این است که پس از شرکت اشخاص در مزایده و مشخص شدن برنده آن، شهرداری الزامی برای انجام معامله با برنده مزایده ندارد. علی‌هذا در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: ۱- در صورتی که به هر دلیل انجام معامله به صرفه و صلاح شهرداری نباشد، می‌بایست سپرده شرکت در مزایده را مسترد نمود و از انعقاد قرار داد با برنده مزایده انصراف دهد. ۲- در صورتی که برنده مزایده برای الزام شهرداری به انعقاد قرار داد فروش مورد مزایده در مراجع قضایی اقامه دعوا نماید شهرداری می‌بایست، برای رد دعوی خواهان به دلیل فوق‌الذکر استناد نموده و بر آن مبنا لایحه دفاعیه خود را تنظیم نماید. این موضوع که آیا برنده مزایده می‌تواند به دادگاه شکایت نماید و شهرداری را ملزم به فروش مورد مزایده نماید یا خیر؟ باید گفت هر شخصی که تشخیص دهد

○ نظر به این که بعضی از شهرداران پیشنهادی شوراهای اسلامی شهرهای این استان مدتی از پنج سال سابقه اجرایی خود را در بخش خصوصی و با ارائه گواهی از سوی شرکت‌هایی که در آنجا سابقه کار دارند و ارسال این گواهی‌ها از سوی شورای اسلامی به دفتر امور شهری خواهان منظور نمودن این مدت در سابقه اجرایی شهرداران پیشنهادی هستند. لطفاً در این مورد که آیا اشتغال در بخش خصوصی می‌تواند جزء سابقه اجرایی منظور شود یا خیر؟

○ همان گونه که می‌دانید حداقل تحصیلات لازم برای تصدی سمت شهردار در شهرداری‌های درجه ۱ تا ۶، ۷ تا ۱۰ و ۱۱ تا ۱۲ در بند (ح) ماده یک آیین نامه اجرایی شرایط احراز تصدی سمت شهردار مصوب ۱۳۷۷/۶/۱۱ تعیین شده است و اشخاصی که فاقد تحصیلات مذکور می‌باشند، ولی دارای سابقه اجرایی هستند تحت شرایطی که در تبصره ذیل همین ماده ذکر شده است، می‌توانند با احتساب سوابق یاد شده سمت شهردار را احراز نمایند. آن چه که مسلم است و در تبصره ۱ تا ۴ ماده یک آیین نامه موصوف بدان تصریح شده است این است که منظور از سوابق اجرایی و تجربی، سابقه کار در دستگاه‌های اجرایی است؛ اما در تبصره ۸ ماده مذکور تحت شرایطی سابقه تجربه در بخش خصوصی را به عنوان تجربه قابل قبول برای احراز سمت شهردار محسوب نموده است. (تبصره ۸ - تشخیص همترازی مدیریت و سرپرستی و نیز تجربه مدیریت در بخش خصوصی به عهده وزارت کشور است.)؛ بنابراین شرایط یاد شده عبارت‌اند از: اولاً تجربه در بخش خصوصی ناظر به تجربه مدیریتی می‌باشد. ثانیاً تشخیص تجربه مدیریتی در بخش خصوصی، به عنوان تجربه قابل قبول برای احراز تصدی سمت شهردار بر عهده وزارت کشور است. با توجه به مراتب فوق‌الذکر چنین استنباط می‌گردد که صرف کار در بخش خصوصی نمی‌تواند به عنوان تجربه قابل قبول محسوب گردد و صرفاً داشتن تجربه مدیریت در بخش خصوصی می‌بایست ملاک عمل قرار گیرد و مهم‌تر این که اشخاصی که از شرکت‌های بخش



○ همان‌طور که مستحضرید از ابتدای اجرایی شدن قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض از تولیدکنندگان کالا، ارائه‌دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی (قانون تجمیع عوارض) یکی از موارد مبهم و مشکل ساز بین شهرداری‌ها و سازمان امور اقتصادی و دارایی، عوارض نیم درصد قراردادها بوده که سازمان امور اقتصادی و دارایی؛ همچنین اداره کل نظارت بر اجرای بودجه وزارت امور اقتصادی و دارایی با استناد به بخشنامه شماره ۵۳/۱۵۶/۷۹۴ مورخ ۱۳۸۵/۱/۱۶ خزانه داری کل عوارض مذکور را کان لم یکن تلقی نموده و می‌نماید. هر چند دفاتر حقوقی وزارت کشور و سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور بر اعتبار و لازم‌الاجرا بودن عوارض قراردادها تأکید نموده‌ولی با گذشت بیش از چهار سال از اجرایی شدن قانون تجمیع عوارض و عدم پرداخت حقوق شهرداری‌ها از سوی مبادی مربوطه ضربه بزرگی به شهرداری‌ها وارد شده و می‌شود و هنوز راه حل قطعی برای حل این مشکل ارائه نشده است. لطفاً بررسی و اعلام فرمایید اولاً آیا عوارض مذکور به قوت خود باقی است یا خیر؟ ثانیاً آیا اقدامی برای حل این موضوع ارائه شده یا خیر؟ ثالثاً تکلیف شهرداری‌ها برای وصول عوارض بر قراردادها چیست؟

○ اولاً همان‌طور که اشاره فرمودید عوارض پیمانکاری به نظر مشورتی دفاتر حقوقی سازمان و وزارت کشور کماکان به قوت خود باقی است؛ زیرا مطابق ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض از کالاهای تولیدی، ارائه‌دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی، از آن‌جا که تکلیف عوارض پیمان کاری در قانون موصوف مشخص نشده است؛ لذا کماکان قابل وصول می‌باشد. اخیراً هیأت محترم عمومی دیوان عدالت اداری در رأی شماره ۴۹۲ مورخ ۸۵/۷/۹ اعتبار عوارض مذکور را تأیید نموده است. ثانیاً برای حل قطعی موضوع سازمان شهرداری‌ها با همکاری وزارت کشور؛ همچنین شورای عالی استان‌ها متن استفساریه‌ای را تهیه و برای طی مراحل قانونی به مجلس شورای اسلامی ارایه کرده است. ثالثاً شهرداری‌ها می‌بایست عوارض بر قراردادهای پیمانکاری را محاسبه و مطالبه نمایند و در صورت امتناع از پرداخت آن، پرونده را در کمیسیون ماده ۷۷ مطرح و حسب رأی صادره اقدام به وصول طلب خود نمایند. شهرداری‌ها برای وصول عوارض مذکور به اندازه کافی مستندات قانونی قابل ارائه دارند که مهم‌ترین آن رأی فوق‌الذکر در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری می‌باشد.

حقی از او ضایع شده است، می‌تواند برای احقاق خود در مراجع قضایی ذی صلاح اقدامه دعوا نماید ولی تشخیص محق بودن یا نبودن وی با دادگاه است. ۳- انصراف شهرداری از فروش مورد مزایده به برنده مزایده می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد؛ از جمله این دلایل می‌تواند این باشد که مورد مزایده متعلق به غیر باشد که شهرداری قبلاً از آن مطلع نبوده است. مضافاً این که انتقال مال غیر از نظر مقررات قانونی جرم است و قابل تعقیب.

○ برخی از شوراهای اسلامی واقع در محدوده استان با مکاتبه با دفتر امور شهری و روستایی خواهان اصلاح اساس نامه سازمان‌های وابسته به شهرداری و قرار دادن یکی از اعضاء در ترکیب شورای سازمان سازمان‌های وابسته می‌باشند و بدین منظور شهرداری اصلاحیه‌ای تنظیم و با تصویب و تأیید شورای اسلامی شهر به این دفتر ارسال نموده‌اند. لطفاً بررسی و اعلام فرمایید آیا ماده ۷۴ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (اصلاحی ۸۲/۷/۶) دائر بر ممنوعیت واگذاری مسؤولیت اجرایی به اعضاء شوراهای به این موضوع نیز حاکم می‌باشد یا خیر؟

○ مطابق بند ۱۵ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۷۵/۳/۱ و ماده ۸۴ قانون شهرداری، مؤسسات وابسته به شهرداری که دارای شخصیت حقوقی بشوند، می‌توانند با اصول بازرگانی اداره بشوند. تصویب اساس نامه مؤسسات و شرکت‌های وابسته به شهرداری بر عهده شورای اسلامی شهر بوده که با تأیید و موافقت وزارت کشور اجرایی می‌گردد. ساز و کار تهیه و تصویب اساس نامه سازمان‌های و شرکت‌های وابسته به شهرداری ناظر به اصلاح اساس نامه‌های مذکور نیز می‌باشد. به عبارت دیگر اصلاحیه اساس نامه سازمان‌های وابسته به شهرداری با تصویب شورا و تأیید وزارت کشور محقق می‌گردد. نکته مهم این است که این امر می‌بایست در چارچوب مقررات صورت گیرد که یکی از مقررات مذکور حکم مندرج در ماده ۷۴ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (اصلاحی ۸۲/۷/۶) دائر بر ممنوعیت واگذاری مسؤولیت اجرایی و عضویت هیأت مدیره و مدیریت عامل به اعضاء شورای اسلامی در شهرداری و سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه شهرداری است. اگر اندکی به وظایف شورای سازمان در سازمان‌های وابسته به شهرداری توجه نماییم، خواهیم دید وظایف مذکور صرفاً ناظر به سیاست گذاری کلی برای سازمان می‌باشد و جنبه‌ی اجرایی ندارد؛ بنابراین عضویت عضو شورا در شورای سازمان وابسته به شهرداری از مصادیق مسؤولیت اجرایی نبوده و هیچ منعی ندارد.

ابطال بخش نامه سازمان تامین اجتماعی در مورد کیفیت محاسبه مستمری بازنشستگی بیمه شدگان

تاریخ: ۱۳۸۰/۸/۲۷

شماره دادنامه: ۲۸۴ الی ۲۸۷

رای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

مطابق ماده ۷۷ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ مزد یا حقوق بیمه شده مبنای احتساب مستمری قرار گرفته و به صراحت تبصره ماده



مذکور (متوسط مزد یا حقوق برای محاسبه مستمری بازنشستگی عبارت است از مجموع مزد یا حقوق بیمه شده که براساس آن حق بیمه پرداخت گردیده ظرف آخرین دو سال پرداخت حق بیمه تقسیم بر ۲۴)؛ بنابراین بخش دوم بخش نامه ۶۲۹ فنی که مفهوم وضع قواعد خاص در کیفیت تعیین مبنای و ماخذ حقوق مستمری به غیر از ترتیب مصرح در مقررات فوق الذکر است، مغایر قانون و خارج از حدود اختیار قوه مجریه در وضع نظامات دولتی تشخیص می‌گردد و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - قربانعلی دری نجف آبادی



سابقه:

شماره: ۵/۱۵۲/۸۰ و ۳۸۶/۷۹ و ۲۹۳ و ۲۸۳

۱۳۸۰/۱۰/۲۲

تاریخ: ۱۳۸۰/۸/۲۷

شماره دادنامه: ۲۸۴ الی ۲۸۷

کلاس پرونده: ۱۵۲/۸۰ و ۳۸۶/۷۹ و ۲۹۳/۷۹ و ۲۸۳/۷۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکلی: آقای احمد صابریان - آقای غلامعلی بهجت - آقای اسماعیل بخشنده - آقای مهدی کر باسیان

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخش دوم بخش نامه شماره ۶۲۹ فنی سازمان تأمین اجتماعی.

مقدمه: شکات طی دادخواست‌های تقدیمی اعلام داشته اند، به موجب ماده ۷۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ مبنای محاسبه مستمری بازنشستگی عبارت است از: یک سی ام متوسط مزد یا حقوق بیمه شده ضرب در سنوات پرداخت حق بیمه مشروط بر آن که از ۳۵/۳۰ متوسط مزد یا حقوق تجاوز ننماید و نیز به موجب تبصره ماده مذکور اصلاحی به موجب ماده واحده مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۱۶ (متوسط مزد یا حقوق برای مستمری بازنشستگی عبارت است از مجموع مزد یا حقوق بیمه شده که براساس آن حق بیمه پرداخت گردیده ظرف آخرین دو سال پرداخت حق بیمه تقسیم بر ۲۴) با این وجود سازمان تأمین اجتماعی بر خلاف نص صریح ماده فوق و تبصره آن که مبنای تعیین مستمری بازنشستگی را آخرین دو سال پرداخت حق بیمه اعلام کرده است، به موجب بخش نامه شماره ۶۲۹ فنی مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۳ ترتیب دیگری را در این خصوص تعیین نموده است. بر اساس بخش دوم بخشنامه موصوف (واحدهای اجرایی در زمان استخراج و تعیین دستمزد می‌بایست حقوق و مزایای مبنای کسر حق بیمه را حداقل برای ۵ سال قبل از تاریخ تقاضای ذی نفع استخراج و کنترل نماید (...)) همان گونه که ملاحظه می‌شود این امر آشکارا بر خلاف ترتیب مقرر در ماده ۷۷ قانون تأمین اجتماعی و تبصره آن می‌باشد؛ لذا بنا به مراتب مرقوم و به استناد ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری درخواست ابطال این قسمت از بخش نامه شماره ۶۲۹ فنی مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۳ سازمان تأمین اجتماعی را دارد. معاون حقوقی و امور مجلس سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایات مذکور طی نامه شماره ۶۲۹/د/۲۷۵۵۶ مورخ ۷۱۰/۸/۷ ۱۳۸۰ اعلام داشته اند، بخش نامه مورد شکایت پیشاپیش حکمی را مقرر ننموده است و به همین دلیل است که هیچ گونه تعارضی با مفاد ماده ۷۷ قانون تأمین اجتماعی و تبصره آن ندارد.

از طرفی الزام سازمان به تمکین به لیست‌های ارسالی متضمن دستمزد غیر واقعی و تصنعی در دو سال آخر بدون بررسی به لحاظ حقوقی مردود می‌باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست حجت الاسلام و المسلمین دری نجف آبادی و با حضور روسای شعب بدوی و روساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید



اختیار و مسؤولیت تشخیص و انجام تعهد، تسجیل و حواله بر عهده وزیر یا رئیس موسسه دولتی است و چون این امر قابل تفویض می‌باشد و لذا مستلزم ایجاد پست سازمانی بوده و دستور العمل وزیر امور اقتصادی و دارائی که مغایر این موضوع می‌باشد، باطل می‌باشد.

تاریخ: ۷۱/۳/۱۲

کلاس پرونده: ۱۵۸/۷۰

شماره دادنامه: ۲۴

رای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

رای: نظر بر این که به موجب ماده ۵۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۶۶/۶/۱ مجلس شورای اسلامی اختیار و مسؤولیت تشخیص و انجام تعهد، تسجیل و حواله بر عهده وزیر یا رئیس موسسه دولتی قرار داده شده و در مقابل مسؤولیت تأمین اعتبار و تطبیق پرداخت با قوانین و مقررات به عهده ذی حساب و با توجه به این که تطبیق پرداخت با قوانین و مقررات اصولاً همان اعمال نظارت مالی مندرج در ماده ۵۲ قانون بوده که به عنوان آخرین مرحله پرداخت هزینه‌ها پس از طی مراحل تشخیص و تأمین اعتبار و تعهد، تسجیل و حواله از وظایف خاص ذی حساب



و بر عهده وی قرار گرفته است و به موجب ماده ۵۳ قانون مسؤلیت انجام مراحل مقدماتی پرداخت هزینه‌ها اعم از تشخیص و انجام تعهد، تسجیل و حواله (به جز مسؤلیت تأمین اعتبار) بر عهده بالاترین مقام دستگاه مربوطه بوده که به موجب تبصره ۱ آن ماده کلاً یا بعضاً قابل تفویض به غیر به طور مستقیم و بدون واسطه می‌باشد؛ بنابراین تفویض انجام این گونه فعل و انفعالات مالی که از اختیارات روسای دستگاه‌های اجرایی دولتی بوده، به اشخاص دیگر تحت عنوان مدیر کل یا مدیر امور مالی و به دنبال آن ایجاد پست سازمانی مصوب برای انجام این گونه امور مفوضه هیچ گونه مغایرتی با اصول کلی قانون محاسبات عمومی و از جمله ماده ۵۳ آن نداشته و با توجه به شرح وظایف احصاء شده از ناحیه سازمان امور اداری و استخدامی کشور برای این گونه پست‌ها هیچ گونه تداخلی با وظایف قانونی ذی حسابان که در قانون محاسبات عمومی و مواد مربوط به وظایف آنان احصاء گردیده، ایجاد نمی‌نماید و اعمال نظارت مالی و کنترل تطبیق پرداخت با مقررات که در مراحل نهایی پرداخت، قرار دارد همچنان بر عهده ذی حسابی خواهد بود علاوه بر آن وظیفه قانونی ذی حساب در مرحله پرداخت و پس از آن؛ همچنین نحوه جلوگیری قانونی ذی حساب از پرداخت وجه در راستای اعمال نظارت مالی و تطبیق پرداخت با مقررات که قانوناً بر عهده وی قرار داشته در ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی به وسیله مقنن پیش بینی و مقرر شده است چه آن که تأمین اعتبار قانوناً از وظایف ذی حساب بوده، در صورتی که دستور انجام هزینه از ناحیه مسؤؤل مربوطه صادر گردد دو راه قانونی برای ذی حساب به موجب منطوق و مفهوم ماده مزبور متصور خواهد بود.

۱- پرداخت وجه سند هزینه در صورتی که انجام آن به نظر وی مخالفی با مقررات نداشته باشد

در صورتی که بر خلاف مقررات تشخیص دهد قبل از پرداخت مراتب را به مقام صادرکننده دستور خرج اعلام و در صورت قبول مسؤلیت قانونی بودن دستور توسط آن مقام و ذکر مستند قانونی به صورت مکتوب ذی حساب مکلف به پرداخت وجه سند هزینه ضمن انعکاس امر به وزارت امور اقتصادی و دارایی بوده و نهایتاً پس از تشخیص و تأیید خلاف به وسیله وزارت امور اقتصادی و دارایی مراتب برای اقدام قانونی به دیوان محاسبات کشور اعلام می‌گردد و در حقیقت تشخیص نهایی با دیوان محاسبات خواهد بود؛ بنابراین به فرض آن که به نظر وزارت امور اقتصادی و دارایی ایجاد پست مورد ادعا و بالتبع تأمین اعتبار جهت احکام صادره برای تصدی مشاغل مورد نظر توسط دستگاه‌های اجرایی، بر خلاف مقررات تشخیص داد شده باشد ذی حسابان آن وزارت خانه می‌بایستی به تکلیف قانونی خود به شرح مقرر در ماده ۹۱ قانون عمل نموده و نهایتاً مکلف به تأمین اعتبار و پرداخت هزینه مربوطه ضمن احاله مسؤلیت قانونی آن مقام صادرکننده دستور خرج و هزینه در این گونه موارد می‌باشند. از ناحیه وزیر امور اقتصادی و دارایی در ذیل دستورالعمل شماره ۶۶۳/۴۶۶۳/۱۴۹۲-۵۳-۶۹/۲/۲۷ به کلیه ذی حسابان دستگاه‌های اجرایی مبنی بر خودداری از تأمین اعتبار احکام صادره برای تصدی مشاغل مورد نظر در دستگاه‌های اجرایی به صورت مطلق مخالف با ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی کشور بوده و به همین جهت حکم به ابطال دستورالعمل مذکور مستنداً به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری صادر و اعلام می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری- محمدرضا عباسی فرد

سابقه

شماره: ۱۵۸/۷۰/هـ ۱۳۷۱/۵/۳۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکي: سازمان برنامه و بودجه.

طرف شکایت: وزارت امور اقتصاد و دارایی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال دستورالعمل شماره ۶۶۳-۴۶۶۳-۶۹/۲/۲۷

مقدمه: شاکي به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌اند: اصل ۱۳۸ قانون مقرر می‌دارد "هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آئین نامه و صدور بخش نامه را دارد ولی نباید مفاد این مقررات با متن روح قوانین مخالف باشد..." وزارت امور اقتصاد و دارایی با صدور بخش نامه شماره ۴۶۶۳ مورخ ۶۹/۲/۲۷ به سازمان امور اداری و استخدامی کشور نسبت به ایجاد پست مدیر کل یا مدیر مالی و معاون برای این مشاغل و تدوین شرح وظایف آنها اعتراض نموده است و این قبیل پست‌های ایجاد شده از سوی سازمان امور اداری و استخدامی در دستگاه‌های اجرایی را فاقد قانونی می‌داند که این دستورالعمل دقیقاً با تبصره ۲ ماده ۵۳ قانون محاسبات عمومی که مقرر می‌دارد "در اجرای این ماده (۵۳) تفویض اختیارات و مسؤولیت‌های مزبور به وزیر یا رئیس موسسه و ذی حساب به شخص واحد و نیز تفویض اختیار و مسؤولیت‌های وزیر یا رئیس موسسه به ذی حساب موضوع مواد ۳۱ و ۵۳ و تبصره ۲ ماده اخیرالذکر به دلیل مانع‌الجمع بودن این دو مسؤولیت در فرد واحد با متن و روح قانون محاسبات عمومی مخالفت دارد و به زعم این سازمان صدور نامه شماره ۴۶۶۳-۶۹/۲/۲۷ به دلیل عدم توجه از شرح وظایف قانونی مدیریت امور مالی که ناشی از تفویض اختیار قسمتی از اختیار قانونی وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی بر اساس پست مصوب و رعایت مقررات و مواد مذکور در قانون محاسبات عمومی بوده و این اختیارات جدای از وظایف ذی حساب می‌باشد و تفسیرهای وزارت امور اقتصادی و دارایی در تهیه بخش نامه مورد بحث خلاف اصل ۱۳۸ قانون اساسی موجبات تداخل وظایف ذی حساب با وظایف دستگاه‌های اجرایی را فراهم ساخته است؛ زیرا طبق نص صریح ماده ۵۳ قانون محاسبات عمومی کشور اختیار و مسؤولیت تشخیص و انجام تعهد، تسجیل و حواله به عهده وزیر یا رئیس موسسه و مسؤولیت تأمین اعتبار و تطبیق پرداخت با قوانین و مقررات بر عهده ذی حساب است و چنانچه این تداخل در اختیارات و وظایف تداوم یابد اصل ۸۹ و ۱۳۷ قانون اساسی که هر یک از وزراء را مسؤؤل وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس می‌داند و نمایندگان مجلس می‌توانند هر یک از وزراء را استیضاح نمایند با سلب اختیار وزیر در مورد انتصاب فرد واجد شرایط در اعمال تعهد، تسجیل و حواله که از وظایف قانونی موضوع مواد ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ و ۵۳ قانون محاسبات عمومی است مسؤولیت وزیر و استیضاح از شخص ایشان فاقد وجهت قانونی خواهد بود. باتوجه به قاعده تاخیر بیان از وقت حاجت قبیح است و چنانچه در موقع لزوم



و نیاز به ذکر مطلبی اگر مصلحتی فوت می‌شود و تقویت مصالح نادرست و ناپسند است این سازمان خواستار ابطال نامه شماره ۴۶۶۳ صادره از سوی وزارت امور اقتصاد و دارای می‌باشد و چون دستورالعمل ۴۶۶۳ به کلیه ادارات کل امور اقتصاد و دارائی استان‌ها جهت ابلاغ به ذی حسابان مربوط و خودداری آن‌ها از تامین اعتبار احکام صادره برای تصدی مشاغل مدیر کل با مدیر مالی و معاون این مشاغل؛ همچنین به سایر سازمان‌ها و معاونت‌های مختلف رونوشت مفاد بخش نامه ۴۶۶۳ ابلاغ گردیده و معضلاتی که از دستورالعمل مذکور گریبان گیر این سازمان و کلیه سازمان‌های برنامه و بودجه استان‌ها و واحدهای تابعه فراهم آمده و وزارت خانهای دیگر قطعاً مواجه با همین اشکال می‌باشند. با توجه به مراتب ابطال دستورالعمل شماره ۴۶۶۳/۲/۲۷ مورد تقاضاست. در پاسخ به شکایت مذکور نماینده قضائی مسؤول وزارت امور اقتصاد و دارائی طی نامه شماره ۸۷۷۵-۹۱ مورخ ۷۰/۱۱/۶ مبادرت به ارسال تصویر نامه شماره ۵۳/۱۰۰۵۸/۳۸۱۸۳ مورخ ۷۰/۱۰/۲۵ معاونت هزینه و خزانه دار کل کشور نموده‌اند. در نامه مزبور آمده است براساس روال گذشته که متجاوز از بیست سال می‌باشد پست‌های مصوب ذی حساب مدیر امور مالی و یا ذی حساب و مدیر کل امور مالی معاونان آن‌ها در کلیه دستگاه‌های اجرای شامل وزارت خانها، سازمان‌ها، موسسات دولتی و... در تشکیلات مصوب وزارت امور اقتصاد و دارائی قرار داشته و بدین ترتیب ذی حساب و مدیر کل امور مالی این دستگاه‌ها از بین پرسنل رسمی؛ همچنین با حکم وزارت امور اقتصادی و دارائی تعیین و منصوب می‌شوند.

۲- بعد از تصویب قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۶۶/۶/۱ به دلیل برداشت ناصحیحی از سازمان اداری و استخدامی کشور از مفاد این قانون داشت علی‌رغم وجود ذی حساب در کلیه دستگاه‌های اجرایی مبادرت به ایجاد پست‌های مدیر و مدیر کل امور مالی و یا معاونان آن‌ها در تعدادی از دستگاه‌های اجرایی نموده که این عمل به دلیل غیر قابل تفکیک بودن وظایف ذی حساب از مدیر امور مالی و مخدوش شدن مسؤلیت‌ها و تداخل وظایف مورد اعتراض وزارت امور اقتصاد و دارائی قرار گرفت و به موجب نامه شماره ۴۶۶۳ مورخ ۶۹/۲/۲۷ به سازمان اداری و استخدامی کشور اعلام گردید که پست‌های ایجاد شده از طرف سازمان فوق از وجاهت قانونی برخوردار نمی‌باشد و لذا با توجه به ماده ۹۴ قانون محاسبات عمومی کشور که مقرر می‌دارد: وزارت امور اقتصاد و دارائی مکلف است با رعایت قوانین و مقررات نسبت به ایجاد وحدت رویه در مورد اعمال نظارت قبل از خرج اقدام نمایند. "و با در نظر گرفتن ماده ۹۰ این قانون که مقرر می‌دارد "اعمال نظارت مالی بر مخارج وزارت خانها و موسسات دولتی و شرکتهای دولتی از نظرا نطباق پرداختها با مقررات این قانون و سایر قوانین و مقررات راجع به هر نوع خرج به عهده وزارت امور اقتصاد و دارائی است. " همچنین با عنایت به ماده ۵۳ قانون فوق الذکر که اعلام می‌دارد: "مسؤولیت تامین اعتبار و تطبیق پرداخت با قوانین و مقررات به عهده ذی حساب می‌باشد. " توسط وزارت متبوع به ذی حسابان دستگاه‌های اجرایی ابلاغ گردید که از تامین اعتبار این گونه احکام غیر قانونی خودداری نمایند. ۳- بعد از مکاتبات و جلسات مکرر بین وزارت امور اقتصاد و دارائی و سازمان امور استخدامی کشور در نهایت سازمان فوق الذکر ضمن تایید نظر وزارت امور اقتصاد و دارائی مبنی بر غیر قابل تفکیک بودن ذی حسابی از مدیریت امور مالی اقدامات قبلی خود را به اصلاح که برای نمونه چند مورد ذکر می‌گردد: الف- تصویب و ابلاغ تشکیلات سازمانی اداره کل امور ذی حسابی‌ها و نظارت مالی به استناد موافقت نامه شماره ۴۲/۶ مورخ ۷۰/۲/۱۸ شامل پست‌های ذی حساب در قالب مدیر و مدیر کل ب- پیشنهاد معاون محترم اداری مالی سازمان امور اداری و استخدامی کشور به جناب آقای مهندس رضوی معاون محترم رئیس جمهور و دبیر سازمان مذکور مبنی بر ملحوظ نمودن ذی حسابان در قالب اداره کل امور مالی و موافقت ایشان با موضوع فوق و در نتیجه تصویب عنوان ذی حسابی و اداره کل امور مالی نمودار تشکیلاتی سازمان و انجام وظیفه نمودن ذی حساب و مدیر کل امور مالی منصوبی از طرف وزارت متبوع در سازمان فوق. ج- پست‌هایی که قبلاً به وسیله سازمان امور اداری و استخدامی کشور در برخی از دستگاه‌های اجرایی تحت عنوان مدیر یا مدیر کل امور مالی ایجاد گردیده بود توسط خود سازمان امور اداری و استخدامی کشور حذف گردیده. ۴- با توجه به مطالب مندرج در بند ۳ مبنی بر یکی بودن ذی حساب و مدیر امور مالی و با عنایت به ماده ۳۱ قانون محاسبات عمومی کشور مبنی بر انتصاب ذی حساب به موجب حکم وزارت امور اقتصاد و دارائی؛ لذا اقدام دفتر تشکیلات بهبود روش‌های بودجه سازمان برنامه و بودجه در تاریخ ۷۰/۵/۱۵ مبنی بر تبدیل پست شماره ۱۲۳۵ تحت عنوان حسابدار به پست مدیر امور مالی بدون مجوز بوده و همان‌طور که در بند الف قسمت ۳ ذکر گردید این در حالی است که پست شماره ۸۶-۵۳ تحت عنوان ذی حساب سازمان برنامه و بودجه (مدیر) توسط سازمان امور اداری و استخدامی کشور در مجموعه تشکیلاتی اداره کل امور ذی حسابی‌ها و نظارت مالی تعیین و ذی حساب مربوط نیز از سال‌ها قبل شاغل در این پست بوده است؛ لذا با توجه به ماده ۸ قانون استخدام کشوری پست ثابت سازمانی برای یک شغل تعیین و ارجاع آن به یک مستخدم در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین صدور حکم مدیر امور مالی از طرف سازمان برنامه و بودجه نه از وجاهت قانونی برخوردار است و نه از نظر این که دو مدیر در راس یک کار واحد قرار بگیرند با شیوه و اصول مدیریت مطابقت دارد. ۵- طی نامه‌های مکرر از سازمان برنامه و بودجه خواسته شد نسبت به لغو حکم مدیر مالی سازمان اقدام مثبتی از طرف سازمان فوق به عمل نیامده است. ۶- سازمان برنامه و بودجه طی نامه شماره ۹۱۸۷-۹۱ مورخ ۷۰/۶/۶ از معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری در مورد موقعیت قانونی ذی حساب در دستگاه‌های اجرایی استعلام نموده که در پاسخ معاون محترم حقوقی و امور مجلس رئیس جمهوری طی نامه شماره ۵۱۱۴۸-۷۰/۷/۳ اعلام داشته است: "آن چه به عنوان وظایف ذی حساب در قانون محاسبات عمومی مشخص گردیده قائم به شخص ذی حساب بوده و احاله این وظایف به فرد دیگر تحت هر عنوان از جمله مدیر امور مالی قابل توجیه نمی‌باشد. ۷- در اجرای ماده ۵۳ قانون محاسبات عمومی کشور وظایفی که به عهده وزیر یا رئیس موسسه و یا مقام مجاز از طرف آن‌ها گذاشته شده مانند تشخیص و انجام تعهد، تسجیل و حواله که این امور یا توسط رئیس دستگاه اجرایی و یا به وسیله معاون اداری و مالی انجام می‌گیرد و بدین ترتیب ضرورت و نیازی برای ایجاد واحدی به عنوان امور مالی جهت انجام این وظایف متصور نیست ضمن این که تفویض اختیار به شخص حقیقی مقصود است نه اداره کل یا واحد سازمانی دیگر.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست حجه الاسلام والمسلمین آقای محمدرضا عباسی فرد و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از استماع توضیحات نمایندگان سازمان برنامه و بودجه، وزارت امور اقتصاد و دارائی و استخدامی کشور و بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.